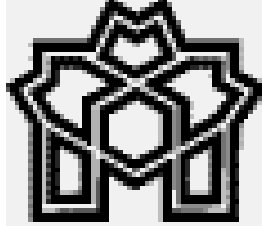


**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**



**دانشگاه علامه طباطبائی**  
**پردیس آموزش های نیمه حضوری**

**پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل**

**مبارزه با تروریسم ، نظام بین الملل و حاکمیت دولت ها**  
**(مطالعه موردی حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به مناطق**  
**قبایلی پاکستان از سال ۲۰۰۴ تا کنون)**

**نگارش**

**سعید رحیمی**

**استاد راهنما**

**دکتر علی آدمی**

**استاد مشاور**

**دکتر غلامعلی چگنی زاده**

**استاد داور**

**دکتر مجید عباسی**

**شهریور ۹۰**

بدینوسیله از زحمات کلیه اساتید محترم که در مراحل مختلف تحصیلی به نحوی در امر یادگیری، تدوین و تحقیق به من مطالب فراوانی آموختند، تشکر می کنم. در اینجا لازم است به ویژه از اساتید محترم و ارجمند جناب آقای دکتر آدمی، جناب آقای دکتر چگنی زاده و جناب آقای دکتر عباسی که من را در تهیه پایان نامه یاری رسانده اند، تشکر و قدردانی کرده، مراتب سپاسگزاری خود را از آنان ابراز نمایم.

## چکیده :

موضوع حاکمیت ملی دولت‌ها یکی از مهم‌ترین اصول و قواعد در نظام بین‌الملل بعد از عهد نامه وستفالی بوده است و از آن زمان دولت‌ها نسبت به حفظ آن حساسیت ویژه‌ای نشان می‌دهند. این امر مخصوصاً برای کشورهای جنوب و به اصطلاح جهان سوم که بیش از چند دهه از استقلال و کسب حاکمیتشان نمی‌گذرد، از اهمیت فراوانی برخوردار است. اما با تغییر و تحولات در صحنه نظام بین‌الملل بعد از وقایع مهمی در دهه‌های اخیر مفهوم حاکمیت ملی دولت‌ها نیز دچار تحول گردید. با فروپاشی نظام شوروی سابق، ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل تغییر پیدا کرده و همچنین با حمله گروه تروریستی القاعده به آمریکا در ۱۱ سپتامبر، استراتژی مبارزه با تروریسم با توجه به تهدیدات امنیتی آمریکا از سوی گروه‌های تروریستی در اولویت سیاست‌های ایالات متحده قرار گرفته است. آمریکا به طور یکجانبه به بهانه تامین امنیت خود و با تکیه بر سیاست حمله پیشدستانه با نادیده گرفتن قواعد و هنجارهای بین‌المللی و برخلاف اصول و حقوق بین‌الملل حاکمیت دولت‌ها را زیر پا گذاشت و در سال ۲۰۰۱ به افغانستان، در سال ۲۰۰۳ علیه عراق و در سال ۲۰۰۴ به مناطق قبایلی پاکستان حمله کرد که حملات آمریکا به مناطق قبایلی پاکستان تا کنون ادامه دارد.

این وضعیت در شرایطی اتفاق افتاده است که بعد از پایان نظام دو قطبی، آمریکا که خود را قدرت هژمون می‌پنداشت در تلاش برای تغییر ساختار معنایی نظام بین‌المللی و قواعد و هنجارهای حاکم بر آن برآمده و با تکیه بر سیاست مبارزه با تروریسم، تلاش داشت تغییراتی در اصول حاکمیت نظام وستفالی ایجاد نماید، در حالیکه بر اساس دیدگاه سازه‌انگاری، تغییر قواعد و هنجارهای بین‌الملل از جمله حاکمیت از دو طریق، تعامل دولت‌ها با یکدیگر برای تغییر قواعد و هنجارها و یا با اراده دولت‌های قدرتمند از طریق بازتولیدی و یا تغییر معانی بین‌ذهنی امکان پذیر است. این در شرایطی است که آمریکا در وضعیت بعد از فروپاشی نظام دو قطبی فاقد برخورداری از مشخصات و ویژگی‌های یک قدرت هژمون بوده و بنابراین اقدامات وی برای تغییر قواعد و هنجارهای نظام وستفالی حاکمیت دولت‌ها با مخالفت دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی روبرو گردید، اگر چه این موضوع را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که به هر حال اقدامات آمریکا در زمینه مبارزه با تروریسم حاکمیت دولت‌ها را با محدودیت‌هایی روبرو کرد.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	<b>فصل اول : طرح و کلیات تحقیق</b>
۲	۱/۱ - مقدمه
۱۱	۲/۱ - طرح مساله
۱۲	۳/۱ - سوال و فرضیه
۱۲	۴/۱ - مفاهیم و متغیرهای پژوهش
۱۳	۱/۴/۱ - تروریسم
۱۸	۲/۴/۱ - نظام بین الملل
۲۰	۱/۲/۴/۱ - ویژگی ها، گونه‌ها و الگوهای نظام های بین المللی
۲۲	۲/۲/۴/۱ - ویژگیهای نظام بین الملل
۲۵	۳/۲/۴/۱ - پیشینه نظام بین الملل
۲۹	۴/۴/۱ - حاکمیت دولت ها
۳۵	۵/۱ - ادبیات پژوهش
۴۱	۶/۱ - روش پژوهش
۴۱	۷/۱ - سازماندهی پژوهش

## فصل دوم : چارچوب نظری در خصوص ساختار معنایی نظام بین الملل و حاکمیت

۴۴	۱/۲ - نظریه سازه انگاری
۴۷	۱/۱/۲ - انگاره ها و باور ها
۴۸	۲/۱/۲ - قواعد و هنجارها
۴۹	۳/۱/۲ - کنش متقابل بین الذهانی

- ۴/۱/۲ - هستی شناختی----- ۵۱
- ۵/۱/۲ - معرفت شناختی----- ۵۳
- ۲/۲ - تحول در نظام بین الملل از منظر سازه انگاری----- ۵۵
- ۱/۲/۲ - حاکمیت از نظر تئوری سازه انگاری در سیاست بین الملل----- ۵۷

### فصل سوم : مناطق قبایلی، افراط گرایی، سیاست های پاکستان و آمریکا

- ۱/۲ - آشنایی با مناطق قبایلی پاکستان----- ۶۱
- ۱/۱/۲ - جدول جمعیت فاتا در سال ۱۹۹۸----- ۶۴
- ۲/۱/۲ - جدول مقایسه شاخص های بخش اجتماعی در پاکستان، ایالت سرحد شمال غربی و فاتا----- ۶۵
- ۳/۱/۲ - فاتا قبل از کسب استقلال پاکستان----- ۶۶
- ۴/۱/۲ - فاتا پس از استقلال پاکستان----- ۶۶
- ۲/۲ - هفت منطقه قبایلی فاتا----- ۶۸
- ۱/۲/۲ - منطقه خیبر----- ۶۸
- ۲/۲/۲ - منطقه کرم----- ۶۸
- ۳/۲/۲ - منطقه باجور----- ۶۹
- ۴/۲/۲ - منطقه مهمند----- ۶۹
- ۵/۲/۲ - منطقه اورکزی----- ۷۰
- ۶/۲/۲ - وزیرستان شمالی----- ۷۰
- ۷/۲/۲ - وزیرستان جنوبی----- ۷۰
- ۸/۲/۲ - ساختار قدرت سیاسی\_ نظامی مناطق قبایلی----- ۷۲
- ۳/۲ - تاثیرات ملی گرایی پشتون بر ثبات سیاسی و اتحاد مردم فاتا----- ۷۳
- ۴/۲ - بنیاد گرایی افراطی مذهبی در ایالت سرحد شمال غربی----- ۷۴
- ۵/۲ - تاثیر تاریخ گذشته هند و پاکستان بر اوضاع کنونی فاتا----- ۷۶

- ۷۸ - ۶/۳ - اسلام گرایی، سیاست رسمی پاکستان -----
- ۸۰ - ۹/۳ - گزینه های آمریکا و پاکستان برای مقابله با تروریسم در مناطق قبایلی ---

### فصل چهارم : حملات نیروهای آمریکایی به مناطق قبایلی

- ۸۲ - ۱/۴ - بقا و امنیت اولویت های آمریکا -----
- ۸۶ - ۲/۴ - آمار حملات هواپیماهای بدون سرنشین -----
- ۸۷ - ۱/۲/۴ - جدول حملات انجام شده هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا -----
- ۱۰۳ - ۲/۲/۴ - جدول آماری حملات هواپیماهای آمریکایی به مناطق قبایلی -----
- ۱۰۴ - ۳/۲/۴ - نمودار داده های حملات هوایی آمریکا به پاکستان سال ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ ۲۰۰۴
- ۱۰۵ - ۴/۲/۴ - تعداد حملات هوایی آمریکا به مناطق قبایلی از سال ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ ---
- ۵/۲/۴ - آمار کشته های غیر نظامی، القاعده و طالبان در حملات نیروهای آمریکایی
- ۱۰۶ - در پاکستان ۲۰۱۱-۲۰۰۴ -----
- ۱۰۷ - ۶/۲/۴ - تعداد حملات هوایی آمریکا به مناطق قبایلی بر اساس مناطق مختلف
- ۱۰۸ - ۷/۲/۴ - تعداد حملات هوایی در مناطق شمال غربی پاکستان ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ --
- ۸/۲/۴ - تعداد حملات هوایی آمریکا به گروه های مختلف القاعده و طالبان در
- ۱۰۹ - پاکستان ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ -----
- ۹/۲/۴ - تعداد حملات هوایی به مناطق گوناگون گروه های مختلف القاعده و
- ۱۱۰ - پاکستان ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ -----
- ۱۰/۲/۴ - تعداد رهبران القاعده و طالبان کشته شده در مناطق مختلف تحت
- ۱۱۱ - اداره گروه های طالبان ۲۰۱۱ - ۲۰۰۴ -----
- ۱۱۲ - ۳/۴ - حمله بالگردهای نظامی آمریکا به داخل پاکستان و پاسگاه های مرزی
- ۱۱۶ - ۴/۴ - استفاده از سلاح های شیمیایی در حملات هواپیماهای بدون سرنشین

### **فصل پنجم : قواعد و هنجارهای بین المللی پس از ۱۱ سپتامبر**

- ۱/۵ - وضعیت ساختار بین الملل بعد از جنگ سرد و حادثه ۱۱ سپتامبر ----- ۱۱۹
- ۲/۵ - مخالفت سایر بازیگران نظام بین الملل با هژمونی آمریکا ----- ۱۲۳
- ۳/۵ - نظام وستفالی و امکان تحول در اصل حاکمیت ----- ۱۲۶
- ۴/۵ - اقدامات آمریکا و تغییر در قواعد و هنجارها ----- ۱۲۸
- ۵/۵ - جامعه بین الملل و مقاومت در برابر تغییر قواعد و هنجارها ----- ۱۳۱

### **فصل ششم : نتیجه گیری**

- نتیجه گیری ----- ۱۳۹
- منابع و مآخذ ----- ۱۴۶



## فصل اول

### طرح و کلیات تحقیق

مفهوم حاکمیت از دیدگاه سنتی این است که دولت، قدرت برتر در یک جامعه است، دولت دارای قدرت فرماندهی است و هیچ قدرت دیگری نمی‌تواند مانع اجرای اراده دولت ملی باشد. به تعبیر دیگر، صلاحیت همه امور به دولت برمی‌گردد اما صلاحیت یک نظام مشروع و دولت ملی ذاتی و فی نفسه است. در واقع روابط بین یک دولت با دولت دیگر رابطه‌ای افقی است و نه عمودی؛ یعنی هیچ دولتی فرمان دولت دیگر را نمی‌پذیرد. این رابطه، رابطه عمودی و از بالا به پایین نخواهد بود بلکه رابطه دولت‌ها، رابطه‌ای هم‌سطح و افقی است. بارزترین مشخصه‌های حاکمیت این است که یک دولت توانایی ورود به جنگ را داشته باشد و در اجرای سیاست خارجی خود آزاد و مستقل باشد. اتفاقاً هر دو مشخصه بارز حکومت، یعنی هم قدرت ورود به جنگ و هم اعمال آزاد سیاست خارجی، امروزه مورد چالش قرار گرفته است. با مقررات مختلف بین‌المللی که در این زمینه تدوین و تصویب شده است مخصوصاً در زمینه تسلیحات و در زمینه روابط بین دولت‌ها، محدودیت‌های فراوانی بوجود آمده است.

واقعیت این است که بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌های فاتح برای کل جهان مقرراتی را وضع کردند؛ آن چه ما امروز به عنوان قواعد و مقررات بین‌المللی و یا حتی منشور ملل متحد از آنها یاد می‌کنیم ثمره فتح و پیروزی تعدادی از دولت‌ها در جنگ جهانی دوم است. در واقع می‌توان گفت مبنای همه این مقررات و یا حتی متأسفانه باید گفت مشروعیت همه قواعد و تحرکات بین‌المللی بر مبنای فتح و پیروزی نظامی است. بنابراین بعد از جنگ جهانی دوم با تدوین قواعد و منشورهای بین‌المللی و با تشکیل سازمان‌های بین‌المللی، به‌طور مستقیم و یا غیر مستقیم حاکمیت ملی دولت‌ها به محدودیت کشانده شد. البته در برخی موارد، دولت‌ها با اختیار و اراده خود و با رضایت خود وارد یک پیمان و معاهده و یا کنوانسیون شده‌اند و در واقع خودشان محدودیت را پذیرفته‌اند. در برخی موارد هم با قواعد آمره بین‌المللی و یا عرف بین‌المللی محدودیت‌هایی بر دولت‌ها تحمیل می‌شود و یا سازمان‌های بین‌المللی که پایه اصلی قدرتشان

طبق تصمیم دولت ها و با مقررات بین‌المللی می‌باشد، تصمیماتی را برای کشورها و دولت ها اتخاذ می‌کنند و برای آنها محدودیت هایی را بوجود می‌آورند.<sup>۱</sup>

بعد از پایان جنگ سرد و بوجود آمدن شرایط جدید در صحنه جهانی که نظام دو قطبی قبلی از بین رفته و نظام جدیدی هم مستقر نشده است، مشکلات جدیدی برای اعمال حاکمیت دولت ها بوجود آمده است. در گذشته در شرایطی که نظام دو قطبی حاکم بود، سازمان هایی نظیر سازمان کشورهای غیر متعهد فعال و مؤثر بودند و وجود نظام دو قطبی باعث می‌شد که بسیاری از تصمیماتی که این قطب و یا آن قطب می‌خواستند برای کشورهای جهان سوم اتخاذ کنند، با موانعی مواجه شوند. اما امروز بعد از پایان نظام دو قطبی، ما در دوره انتقالی و در دوره گذار هستیم؛ نظام گذشته فروریخته و هنوز نظام جدیدی به طور نهادینه شکل نگرفته است. همین موضوع یکی از دلایل جنب و جوش فوق‌العاده سیاستمداران و تحرکات سیاسی فعال در صحنه بین‌المللی است. در واقع یک نوع خلأ در نظام بین‌المللی بوجود آمده است و لذا همه قدرت ها و کشورها در تلاش‌اند تا در صحنه بین‌المللی بتوانند منافع خود را تحکیم کنند و همین فراز و نشیب ها است که در مفهوم و معنای حاکمیت و محدوده اعمال حاکمیت ها هم تأثیرگذار شده است. جمله‌ای دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد در همین زمینه دارد. او می‌گوید:

"احترام به حاکمیت و تمامیت دولت ها ضروری است دوران حاکمیت مطلق و انحصاری سپری شده است. حالا وظیفه رهبران دولت ها است که این مسئله را درک کنند و توازنی بین اداره خوب جامعه خودشان و نیازمندی‌های دنیای به هم وابسته امروزی ایجاد نمایند."<sup>۲</sup>

بنابراین حاکمیت به مفهوم مطلق بودن، غیر قابل تقسیم بودن و نامحدود بودن

---

1 -Langhorne,Richard. **The Coming of Globalization**. New York: Palgrave. 2001. pp. 67-80.

۲ - [www.un.org/secretary-general/doc](http://www.un.org/secretary-general/doc).

آن، نمی‌تواند با حقوق بین‌الملل سازگار باشد. با شرایط موجود جهان، حاکمیت با مفهوم سنتی آن، دیگر نمی‌تواند باقی بماند و اگر بخواهد با همان مفهوم سنتی خود باقی بماند معنایش نفی همکاری -های بین‌المللی است. البته یک بحث بسیار مهم و پایه‌ای این است که آیا در شرایط فعلی جهان، واگذاری بخشی از حاکمیت به جامعه بین‌المللی بیشتر به نفع ملی کشور است و یا مقاومت و ایستادگی و حفظ حاکمیت به مفهوم مطلق آن، زمینه‌های تحقق منافع ملی را فراهم می‌آورد. در بسیاری از مسائل بین‌المللی از قبیل حقوق بشر، حق قضاوت دولت‌ها در زمینه دعاوی خود، استفاده از نیروهای نظامی و تسلیحات و یا ایجاد موانع بازرگانی در راه تجارت بین‌المللی و امثال اینها، بی‌تردید محدودیت‌هایی برای دولت‌های ملی بوجود آمده است.

مقرراتی حاکم شده است و قواعدی نیز به صورت عرف بین‌المللی پذیرفته شده است. مثلاً شدت عمل علیه دولت‌هایی که به عنوان نقض کنندگان فاحش حقوق بشر مثل تبعیض نژادی<sup>1</sup> و یا نسل‌کشی<sup>2</sup> محسوب می‌شوند؛ یا حق قضاوت دولت‌ها در مورد دعاوی خودشان نسبت به سایر دولت‌ها و یا سازمان‌ها و شرکت‌ها که فقط در چارچوب خاصی قابل پذیرش است؛ یا نحوه استفاده و تولید از سلاح و امکانات و تجهیزات نظامی و یا حتی بحث ایجاد موانع بازرگانی، در همه این موارد امروزه با مقررات بین‌المللی قدرت مانور دولت‌ها بسیار محدود شده و دست آنها برای فعالیت و تصمیم‌آزاد بسته شده است. در واقع همه آن اصولی که برای حاکمیت ملی قبلاً در حقوق بین‌الملل ذکر می‌شد مثل اصل برابری دول بزرگ و کوچک از نظر حقوقی، اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگران (استقلال سیاسی) و اصل اینکه حق حاکمیت ملی صرفاً در اختیار قدرت مشروع در حوزه داخلی کشورها است؛ همه این اصول به نحوی امروز مورد چالش قرار گرفته‌اند که به چند مورد از فرسایش حاکمیت‌ها اشاره می‌شود :

---

1 - Apartheid

2 - Genocide

- تحدید حاکمیت دولت ها از طریق مقررات خلع سلاح

اولین محدودیت در زمینه حاکمیت دولت ها، موضوع دستیابی آنها به امکانات تسلیحاتی است. توسعه حقوق بین‌الملل در زمینه خلع سلاح این محدودیت را برای دولت ها بوجود آورده است. در واقع از مقطعی که سلاح‌های کشتار جمعی اختراع شد این بحث مطرح شد که باید با معاهدات و کنوانسیون‌ها و مقررات بین‌المللی، تولید سلاح‌های کشتار جمعی و استفاده از آنها را محدود کرد. در سال ۱۹۶۸ معاهده‌ای تحت عنوان معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تدوین شد. در این معاهده به سه موضوع مهم تأکید شده است اول اینکه کشورهایی که دارای سلاح هسته‌ای هستند نباید آن را به دیگری بدهند و باید منحصراً در اختیار آنها باشد. بخش دوم این است که کشورهایی که دارای سلاح هسته‌ای نیستند حق ندارند در پی دستیابی سلاح هسته‌ای باشند. بخش سوم هم دارد که متأسفانه به آن عمل نمی‌شود و آن اینکه، کشورهایی که دارای سلاح هسته‌ای نیستند باید از تمام امکانات فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز برخوردار باشند. حتی کشورهای دارنده این فناوری باید این فناوری و تکنولوژی را در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار دهند. این معاهده کشورها را به دو بخش توانمند و صاحب سلاح های کشتار جمعی و ناتوان در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی تقسیم می‌کند و برای کشورهایی که دارای این امکانات نیستند محدودیت ایجاد می‌کند.

- حقوق بشر

در زمینه حقوق بشر سازمان ملل در طول عمر ۵۰ ساله خود قریب به یکصد اعلامیه، بیانیه، میثاق، کنوانسیون، پروتکل و قطعنامه را در موضوع‌های مختلف مربوط به حقوق بشر صادر کرده است. گرچه تقویت دموکراسی و حقوق بشر اساساً موجب تقویت حاکمیت‌ها و تقویت دولت‌های ملی است، با این حال جریان مذکور ممکن است در عمل، زمینه تضعیف حاکمیت‌ها را بوجود آورد. به‌ویژه آنکه، متأسفانه آنچه به نام حقوق بشر مطرح است بر مبنای فرهنگ غرب بنا شده است که از یک سو با بسیاری از فرهنگ‌های جهان سوم سازگاری ندارد و از سوی دیگر با بخشی از

باورها و اعتقادات کشورها به ویژه مسلمانان جهان در تضاد است. نکته مهم دیگر آن است که قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا از موضوع حقوق بشر استفاده ابزاری می کنند و از آن به عنوان یک ابزار فشار از سوی قدرت های غربی نسبت به کشورهای کوچک سوءاستفاده می شود. اهمیت حقوق بشر و قواعد مرتبط با آن تا آنجا افزایش یافته که در زمره قواعد آمره<sup>1</sup> قرار گرفته است. حقوق بشر و ضرورت حمایت از فرد تا بدان اندازه گسترش یافته که به عقیده برخی در موارد نقض فاحش آن حتی می توان به زور و قدرت نظامی متوسل شد. بنابراین، اگر دولتی در زمینه نقض حقوق بشر به نقض فاحش حقوق بشر دست بزند، جنگ علیه او مجاز خواهد بود. در اجرای "کوزوو" بر همین قواعد حقوق بشر استناد شد و عملیات نظامی انجام گرفت. در این رابطه، حتی مصونیت مقامات دولتی در زمینه حقوق بشر نیز زیر علامت سؤال قرار گرفته است. امروز در اروپا محاکمی بوجود آمده که طبق مقررات این محاکم، اگر دولتمردی حقوق بشر را نقض کند، یک شهروند عادی می تواند در دادگاه از او شکایت کند و آن دادگاه صلاحیت رسیدگی به این گونه دعاوی را دارد. اهمیت حقوق بشر تا آنجا افزایش یافته است که حتی یکی از مظاهر بارز حاکمیت یعنی تابعیت زیر علامت سؤال قرار گرفته است. در حالی که در گذشته تابعیت، به عنوان یک رابطه سیاسی، قانونی و معنوی یک فرد را به یک دولت مرتبط می ساخت و در مباحثی همانند مسؤولیت دولت ها در قبال افراد و یا حق حمایت دیپلماتیک مورد توجه قرار می گرفت، امروز علقه مذکور در حال کمرنگ شدن می باشد.

به طور مثال ماده ۸ پیش نویس گزارشگر حمایت دیپلماتیک کمیسیون حقوق بین الملل بیان می دارد: "یک دولت می تواند از شخص زیان دیده بدون تابعیت یا آواره بشرط اقامت در آن کشور، حمایت دیپلماتیک نماید." حال آنکه براساس حقوق بین الملل کلاسیک تنها دولت متبوع فرد

---

1 - International Criminal Court

می‌تواند از او حمایت دیپلماتیک بعمل آورد. بنابراین، به‌طور کلی افزایش جایگاه فرد تأثیر فراوانی بر تحدید حاکمیت دولت‌ها داشته است و حتی شرط تابعیت خواهان دعوا نیز پیش شرط صلاحیت یا شرط قابلیت طرح دعوی نمی‌باشد. بنابراین می‌بینیم این قواعد و مقررات مرتب در حال تکمیل و توسعه است تا جایی که اخیراً به تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی منتهی گردید.

#### - فناوری پیشرفته و تنگناهای حاکمیت ملی

در نتیجه تحول مفهومی حاکمیت، کنترل و نفوذ دولتمردان بر کشور همانند گذشته نخواهد بود که دولتمردان نفوذ و کنترل جدی بر محدوده سرزمینی خود داشته باشند. شرایط پس از جنگ سرد اجازه داد تا آن دسته از اصول منشور ملل متحد که حاکمیت دولت‌ها را با چالش روبه‌رو می‌ساخت به اجرا درآید و با توسعه و تدوین مقررات بین‌المللی به افزایش اختیارات سازمان‌های بین‌المللی و محدود شدن بیشتر حاکمیت دولت‌ها منجر شود. عامل دیگری که موجب محدودیت‌های فراوانی در حاکمیت ملی شد، توسعه شبکه‌های ارتباطی، امور پستی، مخابراتی، توسعه امور رایانه‌ای به ویژه ظهور شبکه جهانی اینترنت بود. در سال‌های اخیر چنان رشد شتابنده‌ای در این زمینه صورت گرفته که صحبت از وابستگی متقابل در میان نظریه پردازان سیاسی و اقتصادی باب روز شده است و برخی سال‌های پایانی و دهه پایانی قرن بیستم را عصر ارتباطات نام نهاده‌اند. این وابستگی متقابل تا اندازه زیادی ناشی از حاکم شدن ساختارهای نظام سرمایه‌داری و تحولات تکنولوژیکی\_ارتباطی و انقلاب اطلاعات است. به هر حال وابستگی متقابل در ضمیمه با یکی از جنبه‌های مهم سنتی حاکمیت یعنی «نفوذ ناپذیری مرزها» را هر چه بیشتر «نفوذپذیری» ساخته است. از نتایج مهم نفوذپذیری مرزها در این بعد آن است که ممکن است همراه با وارد شدن افراد و گروه‌ها به داخل یا بدون آن، افکار برون مرزی همراه با رسانه‌های ارتباطی وارد کشورها شوند. با توجه به موضع‌گیری‌های شدید برخی دولت‌ها نسبت به گسترش مسائل ارتباطی، اهمیت این حساسیت و میزان آسیب‌پذیری در این زمینه را می‌توان به آسانی درک کرد. در بعد بین‌المللی، این دو مفهوم اهمیت ویژه‌ای داشته و با وجود مزایایی که

در برخی جهات دارند حتی بر میزان نگرانی پیشرفته‌ترین دولت‌ها نسبت به محدودیت و خدشه دار شدن حاکمیت ملی‌شان افزوده است. این نگرانی بیشتر در وابستگی‌های اقتصادی و فرهنگی مشاهده می‌شود. از سوی دیگر وابستگی متقابل جنبه مهم دیگری از حاکمیت یعنی کنترل بر مناطق و سرزمین‌های تحت حاکمیت را هم با محدودیت‌های بیشتری مواجه ساخته است.

- شورای امنیت و شرایط بعد از ۱۱ سپتامبر

در سال‌های اخیر و مخصوصاً بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، با بهانه‌ای که در اختیار آمریکا قرار گرفت، بسیاری از مقررات اصول منشور ملل متحد که قبلاً به دلایلی، اصلاً مورد توجه نبودند جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند. مثلاً در قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، عملیات تروریستی مساوی عملیات جنگی تلقی شده است. در همین قطعنامه آمده است که اقدام تروریستی چون تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است بنابراین، هر دولتی، حق دفاع مشروع دارد و اعمال تروریستی، عملیات و حمله مسلحانه تلقی می‌شود و بنابراین طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد هر دولتی حق دارد اعلام جنگ کند و به عنوان دفاع مشروع وارد عملیات نظامی شود. آمریکا از این شرایط و تلاش برای تصویب قطعنامه‌های جدید در شورای امنیت سازمان ملل و آماده نمودن وسیله مداخله در امور کشورهای جهان سوم و ایجاد محدودیت‌های جدید برای کشورهای مختلف سوء استفاده کرد. هم‌اکنون از طریق تصویب قطعنامه‌های جدید در شورای امنیت، زمینه‌های مداخله و ایجاد محدودیت برای کشورهای بخصوص جهان سوم مورد سوء استفاده و اشنگتن قرار گرفته است.

این قطعنامه در واقع مقدمه‌ای برای حمله به افغانستان و نوعی پوشش دادن به جنایات اسرائیل علیه مردم بی‌دفاع فلسطین بود. یا در قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، هرگونه حمایت از هر گروه تروریستی ممنوع اعلام شده و کشوری که برخلاف این قطعنامه عمل کند به شورای امنیت



اختیار داده تا طبق ماده ۴۱ و ۴۲ منشور ملل متحد با آنها رفتار کند. طبق ماده ۴۱ غیر از جنگ هر محدودیتی علیه یک کشور می‌توان اعمال کرد. مثل محاصره اقتصادی، تحریم هوایی، تحریم راه‌آهن، تحریم پستی، تحریم ارتباطات و تحریم سیاسی، همه این موارد مشمول ماده ۴۱ می‌باشد. نسبت به لیبی و سودان از همین ماده ۴۱ استفاده شد. برای تحریم هوایی و تحریم اقتصادی نسبت به این کشورها به دلیل آنکه لیبی متهم شده بود به هواپیماربابی و سرنگونی یک فروند هواپیمای مسافری در ماجرای لاکربی و سودان متهم شده بود که در آن کشور یک گروه تروریستی به یک رییس‌جمهور خارجی حمله کرده و سودان به آنها پناه داده است و به همین دلیل طبق ماده ۴۱ منشور، لیبی را با قطعنامه ۷۴۸ و سودان را با قطعنامه ۱۰۵۴ مورد مجازات اقتصادی یا تحریم هوایی و یا سیاسی قرار دادند.

طبق ماده ۴۲ هم شورای امنیت می‌تواند از نیروی نظامی علیه کشوری استفاده کند. بسیاری از این موارد در دوران جنگ سرد سابقه نداشت که شورای امنیت سازمان ملل علیه کشوری از این مقررات استفاده کند. یا مثلاً در قطعنامه ۱۳۷۸ برای نخستین بار شورای امنیت یک گروه را به‌عنوان گروه تروریستی معرفی کرد یا قطعنامه ۱۳۹۰ که ویژه عبور افراد سازمان القاعده و ممنوعیت کمک به آنها صادر شده است، که نظیر چنین قطعنامه‌هایی در دوران نظام دوقطبی بی‌سابقه بود.

- یکجانبه‌گرایی آمریکا

جامعه بین‌المللی امروز با یک مسئله جدیدی تحت عنوان رفتار یکجانبه‌گرایی آمریکا که عمدتاً از سال ۱۹۹۱ شروع شده است مواجه است. اما تبلور و تظاهر آن بیشتر در سال‌های اخیر و در چند سال اخیر و بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر است. آمریکایی‌ها به طور آشکارا و صریح می‌گویند که هیچ مقررات بین‌المللی نمی‌تواند مانع عمل ما باشد و ما فقط به مقررات بین‌المللی که در چارچوب منافع ما باشد احترام می‌گذاریم و لذا از معاهده کیوتو و گازهای گلخانه‌ای خارج شدند.

نسبت به معاهده منع آزمایشات هسته‌ای به دلیل اینکه سنای آن کشور تصویب نکرد، اعلام کردند به این معاهده نمی‌پیوندند. کنوانسیون حقوق کودکان را نپذیرفتند و رد کردند. در اجلاس بین‌المللی ضد نژادپرستی دوربان اخلاص کردند و از این اجلاس خارج شدند. همچنین در روند اجرایی‌شدن کنوانسیون ممنوعیت سلاح‌های میکروبی کارشکنی نمودند و آن را منجر به شکست کردند. در اجرای کنوانسیون ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی به دلیل اینکه با امنیت ملی آنها سازگار نیست مانع اجرای آن شدند. در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی رسماً اعلام تکروری کردند و گفتند در زمینه مبارزه با تروریسم براساس معیارهای خود و نه معیارهای بین‌المللی عمل خواهیم کرد. در زمینه دیوان کیفری بین‌المللی نیز یکی از کشورهایی که به شدت به مخالفت با آن بپاخواسته و صلاحیت آن را نپذیرفتند به دلیل اینکه دوپست و پنجاه و پنج هزار نیروی نظامی آمریکا در ده‌ها کشور در سراسر جهان پراکنده‌اند و از ترس اینکه این افراد مورد محاکمه قرار گیرند با این دیوان به مخالفت بپا خواستند. سفیر آمریکا در سازمان ملل علت مخالفت آمریکا با دیوان را انگیزه سیاسی کشورها برای هدف قراردادن ایالات متحده ذکر نموده است. وی همچنین گفته است با توجه به نقش بارز و جهانی آمریکا، نظامیان و شهروندان این کشور ممکن است با خطر محاکمه دادگاهی مواجه شوند که ما صلاحیت قضایی آن را به رسمیت نمی‌شناسیم. نماینده دولت آمریکا همچنین تهدید نمود تا زمانی که نیروهای نظامی آمریکا از مصونیت قضایی برخوردار نباشند این کشور ممکن است در مورد مشارکت خود در بیش از ۱۴ مأموریت حفظ صلح که حضور نیروهای آمریکایی در قبرس و مرز عراق - کویت را نیز دربرمی‌گیرد تجدیدنظر به عمل آورد.

به دنبال مخالفت آمریکا با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی و تهدید به خروج نیروهای حافظ صلح آمریکایی، متأسفانه شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۱۴۲۲ غیرنظامیان و نظامیان آمریکایی عضو نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد را از تحقیقات و تعقیب قانونی دیوان کیفری بین‌المللی به مدت یکسال مستثنی و مصون کرد. آمریکا در حمله به عراق، قبل از هر عامل دیگری در پی نهادینه‌کردن یکجانبه‌گرایی بود؛ این خطر بزرگی است که امروز برای کل

جهان است. اگر یکجانبه‌گرایی تثبیت شود، شاید بتوانیم بگوییم حاکمیت‌های ملی حتی به صورت شناور هم که تا امروز وجود داشته در معرض خطر و چالش جدی قرار خواهد گرفت.

البته علی‌رغم مطالب فوق درباره کاهش جایگاه عینی و حقوقی دولت\_ملت، این نهاد هنوز بازیگر اصلی سیاست جهانی است. بنابراین به طور کلی می‌توان عنوان کرد که علی‌رغم اینکه برخی معتقدند حاکمیت ملی در حال از بین رفتن است، دولت ملی همچنان نقش‌آفرین است و همچنان در تحولات بین‌المللی نقش مؤثری خواهد داشت.<sup>۱</sup>

## ۲/۱ - طرح مسأله

یکی از مهمترین وقایع تاریخ جهان، شکل‌گیری مفهوم حاکمیت در قالب دولت\_ملت پس از قرارداد وستفاليا است. تجلی حاکمیت در مجامع بین‌المللی با دو اصل تساوی حاکمیت و عدم مداخله همراه و همزاد بوده است.

بنا بر اظهارات دکتر ظریف نماینده سابق ج.ا.ا در سازمان ملل متحد: "اتفاقی که بعد از یازدهم سپتامبر افتاد این بود که تصور اولیه از حاکمیت را دچار خدشه کرد. قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ شورای امنیت يك تعهد عمومی در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم را برای کشورهای عضو سازمان ملل ایجاد کرد. صرف‌نظر از اینکه کشوری صلح و امنیت بین‌الملل را نقض کرده باشد یا نه؛ همه‌ی کشورها موظف شدند در این خصوص اقدامات تعیین شده از سوی شورای امنیت را انجام دهند و درباره‌ی آن پاسخگو باشند. تعهدی که به واسطه‌ی قطعنامه‌ی ۱۳۷۳ بعد از ۱۱ سپتامبر برعهده‌ی کشورها گذاشته شد به تنهایی بیشتر از تعهداتی است که تمام ۱۲ کنوانسیون در رابطه با مبارزه با تروریسم دارند. به نظر می‌رسد این مسئله يك تحول اساسی در برداشت ما از حاکمیت باید ایجاد کند."<sup>۲</sup>

---

1-روحانی، حسن. مفهوم جدید حاکمیت ملی یا فرسایش حاکمیت ها. مجله حکومت اسلامی. تابستان ۱۳۸۲. شماره ۲۸. ص ۳۷.

2 - [internationallaw.blogfa.com/post-425.aspx/12/12/2011](http://internationallaw.blogfa.com/post-425.aspx/12/12/2011).

ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۴ به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین، در تعقیب و حذف رهبران و اعضاء گروه القاعده و طالبانی بود که در خاک پاکستان و مناطق قبایلی این کشور مخفی و پناه گرفته بودند و هر از چند گاهی با عبور از مرز، نیروهای آمریکایی و دولت افغانستان را مورد هجوم قرار می دادند و به داخل پاکستان باز می گشتند. این حملات در سال های اخیر به رغم برخی مخالفت ها از سوی دولتمردان پاکستانی و احزاب و گروه های مردمی در رابطه با نقض حاکمیت این کشور، افزایش بیشتری یافته است و تعداد زیادی از مردم بیگناه چنانچه آمار آن در فصول بعدی ارائه خواهد شد، نیز جان خود را از دست داده اند.

### ۳/۱ - سوال و فرضیه

سوال مطرح در این تحقیق عبارت است از :

تاثیر مبارزه با تروریسم در ساختار نظام بین الملل بعد از جنگ سرد در حاکمیت دولت ها چه بوده است ؟

فرضیه تحقیق

در رابطه با سوال فوق، فرضیه زیر ارائه می گردد:

"وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و اقدامات آمریکا در مبارزه با تروریسم و ایفای نقش هژمونیک در نظام بین الملل اگر چه حاکمیت برخی از دولت ها را تضعیف نمود ولیکن هنوز در جامعه بین الملل، احترام به حاکمیت ملی یک اصل خدشه ناپذیر است."

### ۴/۱ - مفاهیم و متغیرهای پژوهش

در تحقیق حاضر مبارزه با تروریسم، متغیر مستقل و تحدید حاکمیت دولت ها متغیر وابسته می باشد همچنین ساختار نظام بین الملل بعد از جنگ سرد نیز به عنوان متغیر تعدیل کننده در نظر گرفته شده است. ضمناً مفاهیم مهمی که در این تحقیق استفاده شده است عبارتند از: